

مطابقه با مبتدا

محمد راسخ مهند

دانشگاه بوعلی سینا

rasekh@basu.ac.ir

چکیده

بر اساس نگاه سنتی به دستور، مطابقه با روابط دستوری، یعنی فاعل یا مفعول؛ صورت می‌گیرد. زبان‌شناسان نقش‌گرا نشان داده‌اند که در واقع مبتدایبودگی، به عنوان یک عامل کلامی در مطابقه نقش دارد. مبتدایبودگی بر اساس پیوستارهای معنایی و کلامی، مانند پیوستار جاننداری و معرفگی تعریف می‌شود. در این مقاله سعی کرده‌ام رابطه مطابقه با مبتدایبودگی در زبان فارسی را نشان دهم. پیوستار جاننداری، بر مطابقه فاعلی در زبان فارسی تأثیر مستقیم دارد، و پیوستار معرفگی بر آن تأثیر غیرمستقیم دارد. اما این پیوستار بر مطابقه مفعولی تأثیر مستقیم دارد، و در واقع فقط اسامی معرفه هستند که می‌توانند باعث حضور نشانه مطابقه مفعولی شوند. با کنار هم نهادن این یافته‌ها می‌توان گفت مبتدایبودگی هم بر مطابقه فاعلی و هم بر مطابقه مفعولی در زبان فارسی تأثیر دارد.

کلیدواژه‌ها: مطابقه، مبتدا، جاننداری، معرفگی، واژه‌بست‌های ضمیری

۱. مقدمه

با این‌که تعاریف متعدد و متفاوتی از مطابقه (agreement) شده است (موراوسیک ۱۹۸۷؛ کامری ۱۹۸۹)، در کل می‌توان گفت این اصطلاح به نوعی هم‌بستگی نظام‌مند بین ویژگی معنایی یا صوری یک عنصر با ویژگی صوری دیگری اشاره دارد (کوربت ۱۹۹۰). در این صورت، عنصر «الف» با عنصر «ب» بر اساس ویژگی «ج» مطابقت دارد. مثلاً فعل با فاعل در شمار مطابقت دارد. به این ترتیب، عنصر کنترل-کننده (controller) (یا همان عنصر «الف») فاعل است، عنصر هدف (target) (یا همان عنصر «ب») فعل، و ویژگی یا مقوله مطابقه (یا همان ویژگی «ج») شمار است. محیط نحوی که مطابقه در آن روی می‌دهد، حوزه (domain) مطابقه است (مثلاً جمله). و آن عنصر صوری که روی هدف قرار می‌گیرد نشانه مطابقه (agreement marker) است (مثلاً شناسه). البته عنصر صوری می‌تواند حضور داشته باشد اما لزوماً به سازه هدف متصل نباشد؛ مانند واژه‌بست‌ها. ویژگی‌ها یا مقولات مطابقه می‌توانند شمار، شخص، جنس دستوری، معرفگی و حالت باشند. کنترل‌کننده‌ها همیشه گروه‌های اسمی هستند، هرچند گاهی می‌توانند غایب باشند، مانند زبان‌های ضمیرانداز. هدف‌ها در مطابقه تنوع بیشتری دارند، و می‌توانند شامل صفت، حروف اشاره، حروف ربط، اعداد و افعال باشند. در بسیاری از زبان‌ها افعال با فاعل مطابقه دارند، اما در برخی زبان‌ها این مطابقه می‌تواند با مفعول مستقیم یا غیرمستقیم نیز باشد. مثال (۱) نشان‌دهنده‌ی این عناصری است که در کنار هم مطابقه با فاعل را در فارسی امکان‌پذیر می‌سازند:

(۱) الف. [من]کنترل‌کننده علی را [دید]هدف [م]نشانه مطابقه [حوزه مطابقه].

از حیث رده‌شناختی، در بسیاری زبان‌ها مطابقه با تمام کنترل‌کننده‌ها صورت می‌گیرد و در تمام موارد اجباری است، اما در برخی زبان‌ها حضور یا عدم حضور مطابقه به برخی ویژگی‌های کنترل‌کننده‌ها بستگی دارد. عواملی که برجستگی کلامی و ذاتی کنترل‌کننده‌ها را می‌سازند، سلسله‌مراتب مبتدابودگی (topicality) (یا به قول کرافت (۲۰۰۳: ۱۶۷) جان‌داری گسترده (extended animacy) هستند، که سیویرسکا (۲۰۰۴: ۱۴۹) آنها را به صورت سلسله‌مراتب‌های ریزتر به صورت زیر آورده است:

(۲) الف. سلسله‌مراتب شخص: اول شخص < دوم شخص < سوم شخص

ب. سلسله مراتب اسمی: ضمیر < اسم

ج. سلسله مراتب جاننداری: انسان < حیوان < بی‌جان

د. سلسله مراتب معرفگی: معرفه < نکره مشخص < نکره نامشخص

بر اساس این سلسله‌مراتب، مثلاً اگر مطابقه با کنترل‌کننده بی‌جان در زبانی صورت پذیرد، حتماً با رده‌های بالاتر، یعنی اسمی جاندار و انسان نیز صورت می‌گیرد. یا اگر مطابقه با اسمی نکره نامشخص صورت گیرد، با اسمی نکره مشخص و معرفه نیز صورت می‌گیرد. سیویرسکا (۲۰۰۴: ۱۵۰) مواردی از حضور هر یک از این سلسله‌مراتب در زبان‌های مختلف را مطرح کرده است. مجموع سلسله‌مراتب‌های (۲)، سلسله‌مراتب مبتدابودگی را می‌سازد. مبتداها عناصری هستند که بیشتر از مقولات سمت راست این سلسله مراتب-ها انتخاب می‌شوند. مثلاً معرفه‌اند، ضمیراند (چون ضمائر معرفه‌اند)، و اکثراً به اسمی انسان اشاره دارند (چون ضمائر اکثراً مرجع انسانی دارند)، و الی آخر. و در نتیجه، می‌توان گفت مطابقه به مبتدابودگی حساس است.

من در این مقاله سعی دارم حساسیت مطابقه در زبان فارسی را به مبتدابودگی نشان دهم. در بخش دوم این مقاله، به دو سلسله مراتب جاننداری و معرفگی که در فارسی بر مطابقه فاعلی تاثیر می‌گذارند، پرداخته‌ام. بخش سوم مقاله به مطابقه مفعولی در فارسی و ارتباط آن با سلسله مراتب معرفگی اشاره دارد. و در بخش چهارم، مباحث مطرح در بخش‌های قبل را بر اساس تاثیر مبتدابودگی بر مطابقه جمع‌بندی کرده‌ام.

۲. مطابقه با فاعل

در زبان فارسی شناسه فعل نشان‌دهنده مطابقه با فاعل از حیث شخص و شمار است. البته وقتی فاعل جمع غیرجاندار باشد، فعل و فاعل مطابقت نمی‌کنند و فعل شناسه مفرد می‌گیرد (ماهوتیان ۱۳۷۸: ۲۴۰). لازار (۱۳۸۴: ۱۶۵) عنوان می‌کند که حضور شناسه برای مطابقه کافی است و وجود یک ضمیر منفصل شخصی پیش از فعل (مانند «من خریدم»)، تاکید را می‌رساند.

قبل از این‌که به تاثیر مستقیم جاننداری بر مطابقه فاعلی اشاره شود، باید این نکته را عنوان کرد که در اکثر زبان‌ها؛ فاعل (یعنی فاعل جمله متعدی (A) و فاعل جمله لازم (S) در جملاتی که نظام فاعلی-مفعولی (Nominative-Accusative) دارند)، کنترل‌کننده مطابقه است ولی مفعول نیست. سیویرسکا

(۲۰۰۴: ۱۵۴) دلیل این امر را تاثیر غیرمستقیم جاننداری می‌داند؛ زیرا، فاعل‌ها معمولاً انسان (یا جاندار) هستند درحالی که مفعول‌ها این‌گونه نیستند و معمولاً غیرجاندار هستند. ازاین‌رو، مطابقه با فاعل به صورت غیرمستقیم مطابقه با عنصر جاندارتر (more animate) جمله است. در فارسی هم که مطابقه فاعلی اجباری است (درباره مطابقه مفعولی در بخش ۳ صحبت می‌کنیم)، در واقع تاثیر غیرمستقیم جاننداری را می‌توان مشاهده کرد.

اما سلسله مراتب جاننداری بر مطابقه فاعلی فارسی تاثیر مستقیم نیز دارد. قبلاً افراد مختلف به تاثیر جاننداری بر مطابقه در فارسی اشاره کرده‌اند (سعادت ۱۳۷۵؛ گلفام ۱۳۸۳؛ صدیقی ۲۰۰۶). گلفام با ارائه مثال‌های زیر عنوان می‌کند که در زبان فارسی افعال با گروه‌های اسمی جاندار مطابقه می‌کنند.

۳) الف. کتابها پاره شد / پاره شدند.

ب. برگها ریخت / ریختند.

۴) الف. دانش‌آموزان * آمد / آمدند.

ب. مسافران سوار * شد / شدند.

به عبارتی اگر سلسله‌مراتب جاننداری (۲ج) را ملاک قرار دهیم، مطابقه فاعلی در زبان فارسی به طبقه انسان و حیوان حساس است، اما به طبقه بی‌جان حساس نیست.

در نگاه اول، ممکن است این‌گونه به نظر برسد که مطابقه با فاعل به سلسله‌مراتب معرفگی در زبان فارسی حساس نیست، و تمام فاعل‌ها، چه معرفه و چه نکره مشخص و غیرمشخص، با فعل مطابقت دارند. اما بررسی پیکره‌بنیاد ویژگی‌های کلامی فاعل و مفعول، بعد دیگری را روشن می‌سازد. در جدول زیر (با اندکی تغییر از راسخ‌مهند ۱۳۹۰)، ویژگی‌های کلامی فاعل و مفعول در یک داستان (پیرهن زرشکی) و یک فیلم-نامه (کما) با همدیگر مقایسه شده‌اند:

	پیرهن زرشکی	فیلم
کهنه	فاعل: ۸۶/۴٪	فاعل: ۹۲/۱٪
	مفعول: ۶۲٪	مفعول: ۵۵/۲٪
نو	فاعل: ۱۳/۶٪	فاعل: ۷/۹٪
	مفعول: ۳۸٪	مفعول: ۴۴/۸٪

جدول (۱). ویژگی‌های کلامی فاعل و مفعول بر اساس پیکره

چون معرفگی با اطلاع کهنه رابطه مستقیم دارد، می‌توان گفت فاعل‌ها در هر دو متن، بیش از مفعول‌ها معرفه بوده‌اند. در داستان پیرهن زرشکی، این تفاوت نزدیک به ۲۵٪ و در فیلم‌نامه حدود ۳۷٪ بوده است. یعنی، مطابقه فاعلی در زبان فارسی به طور غیرمستقیم به معرفگی نیز حساس است و در اکثر موارد با فاعلی که معرفه است مطابقه صورت می‌گیرد. در واقع، چون فاعل‌های مبتدا، نوع بی‌نشان فاعل هستند، فرایند دستوری‌شدگی باعث ایجاد مطابقه فاعلی شده است، یعنی با فاعل‌های غیرمعرفه نیز مطابقه صورت می‌گیرد، هرچند تعداد آنها بسیار کم است.

۳. مطابقه با مفعول

در مورد نقش جاننداری و معرفگی در حالت‌نمایی مفعول تحقیقات زیادی صورت گرفته است (کرافت ۲۰۰۳: ۱۶۶؛ کامری ۱۹۸۹). در برخی زبان‌ها فقط سلسله‌مراتب معرفگی، و در برخی دیگر جاننداری، و در برخی دیگر تعامل این دو مشخص می‌کند که چه مفعولی نشانه حالت مفعولی بگیرد و چه مفعولی نگیرد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۸). کامری (۱۹۸۹: ۱۹) اظهار می‌دارد که در زبان‌های جهان، برخی نقش‌های دستوری با خصوصیات مشخصی همراه هستند. مثلاً فاعل‌ها اکثراً معرفه، جاندار و مبتدا هستند و مفعول‌های مستقیم بیشتر نکره، غیرجاندار و در بخش خبر هستند. جاننداری و معرفگی از ویژگی‌های بی‌نشان فاعل‌ها هستند، اما این ویژگی‌ها برای مفعول‌ها، نشان‌دار به حساب می‌آیند. زبان‌ها معمولاً به مفعول‌هایی نشانه حالت می‌دهند که نشان‌دارند، یعنی در طیف معرفگی و جاننداری در ردیف‌های بالا هستند. از این‌رو انتظار می‌رود مفعول‌های معرفه‌تر و جاندارتر، بیشتر نشانه حالت بگیرند (آیسن ۲۰۰۳: ۴۵۹، راسخ‌مهند ۱۳۸۶). لازار (۱۹۸۲) عنوان می‌کند که فارسی‌زبانی است که در آن هم جاننداری و هم معرفگی در تعیین نشانه مفعول دارای نقش هستند. از دید وی، همه اسمی معرفه در نقش مفعول همراه با «را» می‌آیند و این موضوع ارتباطی به جاننداری ندارد. مثال (۵) از لازار (۱۹۸۲: ۱۸۱) است که در آن مفعول، بی‌جان و معرفه است:

(۵) کتاب را خواندم.

همچنین وی اظهار می‌دارد که اسمی نکره مشخص هم با «را» می‌آیند ولی اسمی نکره غیرمشخص بدون نشانه مفعول ظاهر می‌گردند. مثالهای (۶) مفعول‌هایی هستند که اسمی نکره مشخص می‌باشند:

(۶) الف. یکی از آن کتابها را خواندم.

ب. کتابی را خواند که ...

با این مثال‌ها، آیسن (۲۰۰۳) نتیجه می‌گیرد که در فارسی طیف معرفگی در تعیین استفاده از نشانه مفعول نقش دارد و اسمی نکره مشخص و مراتب بالاتر از آن از نشانه مفعولی بهره می‌برند (برای بحث کامل رک دبیرمقدم ۱۳۶۹ و راسخ‌مهند ۱۳۸۹ ب).

از نظر لازار (۱۹۸۲) احتمال استفاده از نشانه مفعولی در نکره‌های غیرمشخص به جاننداری ارتباط دارد و هر چقدر در طیف جاننداری به سمت پایین حرکت کنیم احتمال استفاده از این نشانه کاهش می‌یابد. مثالهای (۷) از اوست:

(۷) الف. مردی را دید.

ب. مدادی خرید.

ج. شاه ترک نزد امپراطور روم قاصدی را/ پیامی فرستاد تا با او هم‌دست شود.

به گفته لازار (۱۹۸۲)، در هر سه این جملات مفعول نکره غیرمشخص است، اما چون در (۷ الف) مفعول انسان است، احتمال حضور «را» بیشتر است و در (۷ ب) «را» به کار نمی‌رود. این تقابل در (۷ ج) بهتر مشاهده می‌شود که در صورت استفاده از مفعول انسان (قاصد)، «را» به کار می‌رود، اما در صورت استفاده از مفعول غیرانسان (پیامی)، «را» به کار نمی‌رود. آیسن (۲۰۰۳: ۴۷۷) با اشاره به این مثال‌ها نتیجه می‌گیرد که (الف) فارسی بر اساس طیف معرفگی اسمی نکره مشخص و مراتب بالاتر را با نشانه مفعولی همراه

می‌سازد و (ب) جاننداری در تعیین حضور نشانهٔ مفعولی در اسامی نکرهٔ نامشخص نقش دارد و هر چقدر مفعول در طیف جاننداری برجسته‌تر باشد، احتمال حضور «را» بیشتر است.

دلیل تعامل جاننداری و معرفگی در حالت‌نمایی مفعول مشخص است. در واقع مفعول‌های معرفه‌تر و جان‌دارتر، از حیث مبتدأبودگی (یا جان‌داری گسترده) در رده‌های بالاتر هستند، یعنی هر چه مفعولی از این حیث بالاتر باشد، نشان‌دارتر است و از حیث ساختی نیز نشان‌دار می‌شود (کرافت ۲۰۰۳: ۱۶۷).

اما کرافت (۲۰۰۳: ۱۷۰) عنوان می‌کند که مطابقه نیز به مفعول‌هایی حساس است که جاندارتر و معرفه‌تر هستند. به عبارتی احتمال حضور نشانه مطابقه مفعولی بر روی فعل، زمانی بیشتر است که مفعول در طیف معرفگی و جاننداری در رده‌های بالا باشد.

در مورد مطابقه مفعولی در فارسی قبلاً بحث‌هایی صورت گرفته است (راسخ‌مهند ۱۳۸۴ و ۱۳۸۹ الف). عناصری که می‌توانند شرایط نشانه مطابقه را داشته باشند، ضمائر پی‌بستی فارسی هستند. این واژه‌بست‌ها در ساخت‌های متعددی به کار می‌روند، که یکی از این ساخت‌ها، قرار گرفتن روی فعل و هم-مرجع بودن با مفعول مستقیم است، مانند مثال‌های زیر:

۸) الف. من علی را دیدم.

ب. می‌زنم.

ج. احمد او را دوستش داره.

این واژه‌بست‌ها با مفعول هم‌مرجع هستند و می‌توانند در کنار آن یا به جای آن به کار روند. در مورد دستوری‌شدگی واژه‌بست‌ها و تبدیل آنها به نشانه مطابقه بحث‌های فراوانی شده است. گیون (۱۹۷۶) عنوان می‌دارد که از حیث تاریخی ضمائر به افعال منضم (incorporated) می‌شوند و به صورت نشانه مطابقه بازتحلیل می‌شوند.^۱ راسخ‌مهند (۱۳۸۹ الف) در مورد این که آیا این واژه‌بست‌ها در چنین ساخت‌هایی به نشانه مطابقه مفعولی تبدیل شده‌اند یا نه صحبت کرده است. سیویرسکا (۲۰۰۴: ۱۲۱) تمایز میان ضمائر (مانند ضمائر پی‌بستی فارسی؛ -م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان) و نشانه‌های مطابقه (مانند شناسه‌های فاعلی در فارسی) را تمایزی کاملاً قطعی نمی‌داند و آن‌ها را در یک پیوستار قرار می‌دهد. به نظر سیویرسکا هم واژه-بست‌ها و هم شناسه‌ها، نشانه مطابقه‌اند، اما بر روی پیوستاری قرار دارند که در یک سمت آن نشانه‌های مطابقه ضمیری (pronominal agreement markers) قرار دارند، مانند ضمائر پی‌بستی فارسی، در طرف دیگر نشانه‌های مطابقه نحوی قرار دارند، مانند نشانه s- در انگلیسی، و بین آنها نشانه‌های مطابقه مبهم (ambiguous agreement markers) قرار دارند.

^۱ راسخ‌مهند (۱۳۸۹ الف) به نقش‌های مختلف این واژه‌بست‌ها در کنار فعل پرداخته است و استدلال کرده که این واژه‌بست‌ها در ساخت‌های غیرشخصی (مانند لجم‌گرفت، دردش‌گرفت و نظایر آن)، به نشانه‌های مطابقه فاعلی تبدیل شده‌اند و در جملات لازم (مانند علی رفتش)، حضور -ش نیز تبدیل آن به نشانه مطابقه فاعلی را تأیید می‌کند. فوس (۲۰۰۵: ۱) عنوان می‌کند که «فرایند دستوری‌شدگی، نشانه مطابقه را در زبان‌هایی که قبلاً فاقد مطابقه بوده‌اند یا صیغگان ناقصی داشته‌اند، ایجاد می‌کند». این تحولات در زبان فارسی نشان می‌دهد که دستوری‌شدگی باعث تبدیل این واژه‌بست‌ها به نشانه مطابقه در دو ساخت مذکور است. یعنی در واقع در این دو ساخت واژه‌بست‌های فارسی صیغگان ناقص مطابقه فاعلی را ترمیم می‌کنند. برای جلوگیری از تکرار و طولانی شدن بحث، دیگر به نقش واژه‌بست‌ها در مطابقه فاعلی اشاره نکرده‌ام و موضوع بحث حاضر را محدود به نقش همین واژه-بست‌ها در مطابقه مفعولی کرده‌ام.

نشانه‌های مطابقه نحوی نیازمند حضور کنترل‌کننده در حوزه مطابقه‌اند (مانند زبان‌های غیرضمیراندازی چون انگلیسی که فاعل باید برای مطابقه در جمله حاضر باشد؛ *She likes music*)، اما نشانه‌های مطابقه مبهم نیازی به حضور آشکار کنترل‌کننده در حوزه مطابقه ندارند (مانند زبان‌های ضمیراندازی چون فارسی که فاعل می‌تواند در جمله نباشد، مانند «رفتم»؛ اما در نشانه مطابقه ضمیری حضور کنترل‌کننده در حوزه مطابقه اجباری نیست و می‌تواند خارج از آن (یعنی در کلام) حضور داشته باشد. وی نمونه‌ای از نشانه مطابقه ضمیری را واژه‌بست‌های فارسی می‌داند و مثال‌های زیر را (از ماهوتیان ۱۳۷۸ : ۲۴۰) ارائه می‌کند (سیویرسکا ۲۰۰۴ : ۱۵۶).

۹) الف. کتابو تموم کردم.

ب. تمومش کردم.

ج. یک کتاب خریدم.

د. *خریدمش.

به عنوان یکی از دلایلی که راسخ‌مهند (۱۳۸۹ الف) آورده است تا نشان دهد این واژه‌بستها هنوز به صورت تمام و کمال به نشانه مطابقه (منظور نشانه مبهم) تبدیل نشده‌اند، (یا به قول سیویرسکا نشانه مطابقه ضمیری هستند) این است که این واژه‌بستها نمی‌توانند به مفعول نکره اشاره کنند، مانند مثال‌های زیر:

۱۰) الف. *من پسر دیدمش.

ب. *من هیچ کس را ندیدمش.

آن‌جا گفته شده است که این استدلال نشان می‌دهد حضور واژه‌بستها در این ساخت‌ها با ساخت اطلاعی جملات در فارسی مرتبط هستند. مفعول مستقیم در این جملات که با «را» همراه است، معرفه و از حیث کلامی مبتدا است (دبیرمقدم ۱۳۶۹). و اگر مفعول‌های مستقیم معرفه یا مشخص نباشند، از حیث کلامی هم نمی‌توانند مبتدای جمله واقع می‌شوند؛ از این رو، واژه‌بستها نمی‌توانند به عنصر تاکیدی جمله ارجاع بدهند، و جملات (۹) نادستوری می‌شود. سیویرسکا (۲۰۰۴ : ۱۵۷) نیز عنوان می‌کند که علت نادستوری بودن جمله (۸ د) این است که مفعول مورد مطابقه با ضمیر پی‌بستی باید معرفه باشد. به عبارتی، می‌توان نتیجه گرفت مطابقه مفعولی در زبان فارسی به معرفگی، و در کل به مبتدابودگی، حساس است.

۴. نتیجه‌گیری

مباحث دو بخش گذشته نشان داد مبتدابودگی هم بر مطابقه فاعلی و هم بر مطابقه مفعولی تاثیر می‌گذارد. البته آنها تفاوت‌هایی نیز داشتند:

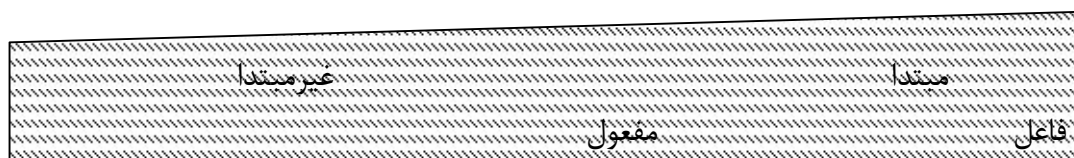
الف. مطابقه فاعلی در زبان فارسی اجباری اما مطابقه مفعولی اختیاری است.

ب. پیوستار جاننداری، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های پیوستار مبتدابودگی، بر مطابقه فاعلی در زبان فارسی تاثیر مستقیم دارد، و مطابقه با کنترل‌کننده‌های بی‌جان صورت نمی‌گیرد. این پیوستار بر مطابقه مفعولی تاثیر مستقیم ندارد.

ج. پیوستار معرفگی، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های پیوستار مبتدابودگی، بر مطابقه فاعلی فارسی تاثیر غیرمستقیم دارد. یعنی از حیث صوری عنصر مطابقه در مواردی که فاعل نکره است نیز وجود دارد، ولی از حیث کلامی وجود فاعل نکره بسیار کم است. در پیکره مورد بررسی ما این میزان حدود ۱۲٪ بود؛ اما موارد مطابقه با فاعل نکره هم نیازمند بررسی موشکافانه‌تری است. شاید تحقیقی جدا براساس پیکره‌ای مفصل‌تر بتواند نشان دهد که چه میزان از مطابقه فاعلی در زبان فارسی با فاعل‌های نکره صورت می‌گیرد.

د. پیوستار معرفگی بر مطابقه مفعولی تاثیر مستقیم دارد، و در واقع فقط اسامی معرفه هستند که می‌توانند باعث حضور نشانه مطابقه مفعولی شوند.

پس، شکل (۱) به عنوان نتیجه‌گیری بحث، نشان می‌دهد که مطابقه در فارسی (چه فاعلی و چه مفعولی)، به مبتدابودگی (بر اساس پیوستارهای جاننداری و معرفگی) حساس است:



(۱) رابطه مبتدا و مطابقه در فارسی

بر اساس این شکل، ویژگی مبتدابودگی از ابتدا به انتهای جمله کاهش می‌یابد، به همین دلیل شکل حالت مستطیل ندارد و به انتهای شکل که می‌رسیم از احتمال مبتدا بودن کاسته می‌شود. و چون فاعل‌ها، بیشترین احتمال مبتدا بودن را دارند، مطابقه با آنها در اکثر مواقع (غیر از اسامی بی‌جان) اجباری است. و به همین دلیل هم نشانه‌های مطابقه فارسی وند هستند، یعنی در طیف دستوری‌شدگی (نغزگوی‌کهن ۱۳۸۷)، دستوری‌ترند. اما احتمال مبتدا بودن مفعول کمتر از فاعل است، به همین دلیل فقط مفعول‌هایی می‌توانند نشانه مطابقه داشته باشند که مبتدا هستند و این نشانه‌ها اختیاری‌اند، و واژه‌بست هستند، که در طیف دستوری‌شدگی از وندها، واژگانی‌ترند.

منابع

چوبک، صادق (۱۳۷۲). پیرهن زرشکی. *داستان کوتاه ایران*. محمد بهارلو. تهران: طرح نو.
دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹) «پیرامون «را» در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال ۵، شماره ۱، ص ۲-۶۰.

راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴) «نشانه مطابقه مفعولی در فارسی». *مجموعه مقالات اولین همایش انجمن زبان‌شناسی*، به کوشش دکتر مصطفی عاصی، صص ۲۷۵-۲۸۵.

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶) «مفعول‌نمایی افتراقی در زبانهای ایرانی»، *مجله گویش‌شناسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ش ۶، ص ۲-۳۲.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹الف) «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل». *پژوهش‌های زبان‌شناسی، انتشارات دانشگاه اصفهان*، ش پیاپی ۳، ص ۷۵-۸۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹ب) «مفعول‌نمایی افتراقی، نگاهی دیگر به را». *زبان‌ها و گویش‌های خراسان*، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۲، ص ۱-۱۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۰) بررسی پیکره‌بنیاد ویژگی‌های کلامی فاعل و مفعول در زبان فارسی، در جشن نامه *ابوالحسن نجفی*، به کوشش امید طیب‌زاده، انتشارات نیلوفر، تهران، ص ۶۷۹-۶۹۴.
- سعادت، اسماعیل (۱۳۷۵) «زبان فارسی: ممیز ذی‌روح و غیرذی‌روح»، *برگزیده مقاله‌های نشر دانش*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ص ۴۷-۱۰۲.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۳) «پدیده جاننداری در زبان فارسی»، *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ش ۱، ص ۷۹-۹۲.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴) *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی: هرمز میلانیان، انتشارات هرمس، تهران.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸) *دستور زبان فارسی، از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران، نشر مرکز.
- معادی، پیمان (۱۳۸۲) *فیلم‌نامه‌ی کما*. موسسه‌ی سینمایی پویا فیلم.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). بررسی فرایند دستوری شدگی در فارسی جدید. *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. شماره پیاپی ۴. ص. ۲۴-۳.
- Aissen, J. 2003. Differential object marking: Iconicity vs. economy”. *Natural Language and Linguistic Theory*. 21.435–483.
- Comrie, B. 1989. *Language universals and linguistic typology*. 2nd edition. Oxford, Blackwell.
- Corbett, G. C. 1990. Agreement: an overview. *European Science Foundation Programme in Language Typology: Theme 7, Noun Phrase Structure: Working Paper no. 5*. 1-17
- Corbett, G. C. 1994. Agreement. In: R. E. Asher (ed.) *The Encyclopedia of Language and Linguistics I*, Oxford: Pergamon Press, pp. 54-60. [Updated version 1999 in Keith Brown and Jim Miller (eds) *Concise Encyclopedia of Grammatical Categories*, Amsterdam, Elsevier, 12-18.]
- Corbett, G. C. 1996. Agreement with Non-Prototypical Controllers. In: V. A. Zvegintsev: In *Memoriam*, edited by Catherine V. Chvany, Stefana Dimitrova and Charles E. Gribble. (=International Review of Slavic Linguistics and Poetics XXXIX/XL). Bloomington, Indiana: Slavica, pp. 244-260.
- Corbett, G. C. 2003. Agreement: Canonical instances and the extent of the phenomenon. In: Geert Booij, Janet DeCesaris, Angela Ralli & Sergio Scalise (eds) *Topics in Morphology: Selected papers from the Third Mediterranean Morphology Meeting* (Barcelona, September 20-22, 2001), 109-128. Barcelona: Universitat Pompeu Fabra.
- Corbett, G. C. 2006. *Agreement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Corbett, G. C. 2009. Agreement. In: Tilman Berger, Karl Gutschmidt, Sebastian Kempgen & Peter Kosta (eds) *Slavische Sprachen/Slavic Languages: An International Handbook of their History, their Structure and their Investigation*, 342-354. Berlin: Walter de Gruyter.

- Croft, W. 2003. *Typology and universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lazard, G. "Le morphème *râ* en persan et les relations actanciennes". *Bulletin de la société de linguistique de Paris*, 1982. 73(1): 177-208.
- Sedighi, A. 2006. Agreement restrictions in Persian. Ph.D. Dissertation, Portland State University, Portland.
- Siewierska, A. 1997. The formal realization of case and agreement marking. In *Reconnecting language: morphology and syntax in functional perspectives*, ed. Anne-Marie Simon – Vedenbergen, Kristin Davidse and Dirk Noel, 181-210. Amsterdam: John Benjamins.
- Siewierska, A. 2004. *Person*. Cambridge: Cambridge University Press.